

اگرچه نیت خوبی است زیستن ...
اما خوشا که دست به تصمیم بهتری بزنیم!

 www.konkursara.com

 ۰۲۱۵۵۷۵۶۵۰۰

دانلود بهترین جزوات در

کنکورسرا

کنکورسرا

مرجع تخصصی قبولی آزمون فرهنگیان و آزمون استخدامی آموزش و پرورش

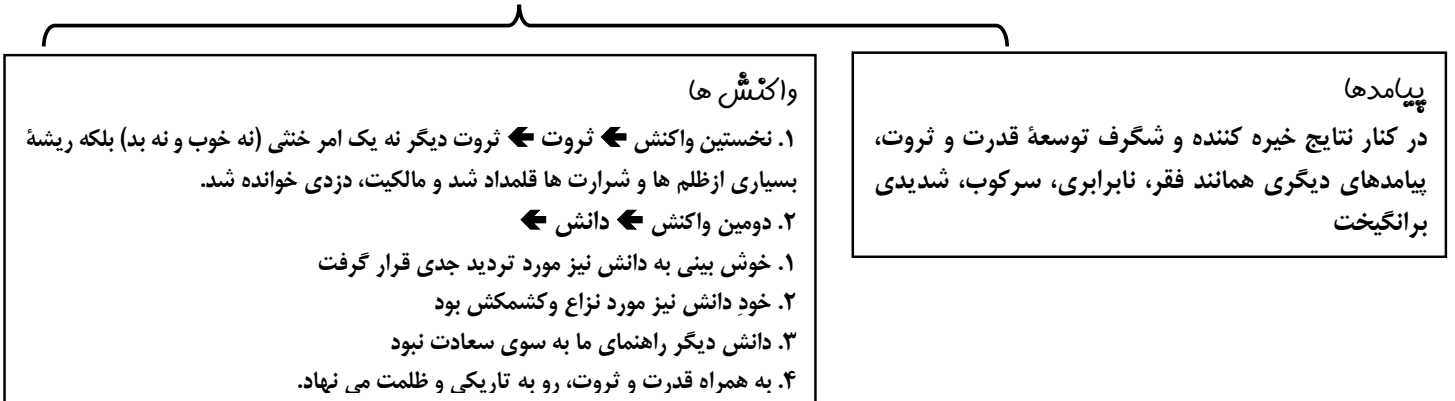
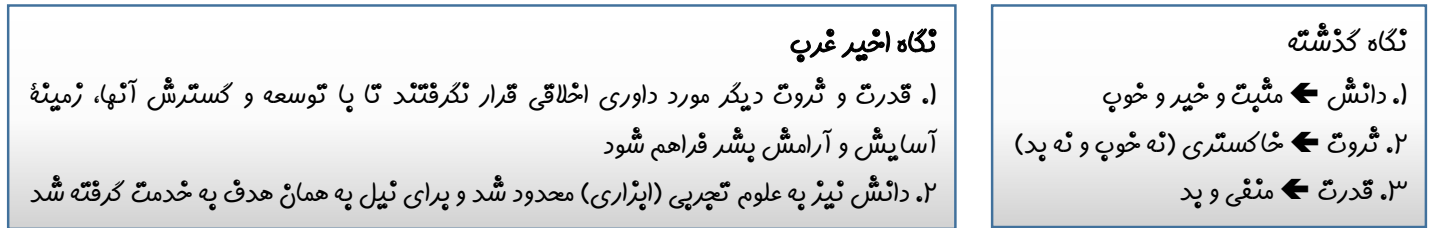
درس ششم (قدرت اجتماعی)

انواع ارزش



انسان همواره سه گانه قدرت، ثروت و دانش (مزایای اجتماعی) را ارزش های واسطه ای و پیش نیازهای دستیابی به سعادت و کمال حقیقی می دانست

دیدگاه های مختلف نسبت به مزایای اجتماعی



وقتی انسانها جمعی زندگی میکنند، تفاوت های فرهنگی، زیستی و طبیعی و جغرافیایی میتواند باعث اختلاف ها و تضادهایی در میان آنها شود

چه چیزی باعث به وجود آمدن سیاست و عمل سیاسی می شود؟

تصمیم گیری درباره مسائل مشترک و رفع اختلافها و تضادها میان افراد و گروههایی که باهم زندگی میکنند، «سیاست» و «عمل سیاسی» را در زندگی اجتماعی پدید می آورد.

با گذر زمان هرچه جوامع پیچیده تر ← سیاست ضروری و پیچیده تر

👉 نمونه هایی از اعمال سیاست در گذشته (مبارزه با سیل)

۱. مصر ← ساختن نهرها و زهکشی بزرگی بود که طغیان نیل را مهار می کرد توسط فرعون
۲. چین ← رسالت نخستین امپراتوران چین ایجاد کار جمعی و فعالیت های منظم برای ساخت سد و آب بندان (یوی کبیر: رام کننده آب ها)

دو وجه (بعد) سیاست

ضمانت اجرای قانون

قدرت

تدبیر و تنظیم امور

قانون

قدرت وجه عینی و محسوس سیاست و جنبه الزام آور آن است

👉 سیاست، قدرت است یا قانون؟

هر دو. انتظار میرود که هرکس با اتکا به عقل، ایمان و تقوای خویش، قانون را رعایت کند، ولی برای اجرای قانون، باید از قدرت نیز استفاده کرد یا حداقل باید تهدید کرد که در صورت تخلف از قانون، از قدرت استفاده میشود.

👉 تفاوت نگاه گذشته و مدرن به قدرت

قدرت

مدرن

گذشته

۱. خود قدرت فارغ از اهداف اخلاقی دارای اهمیت است
۲. قدرت به مسئله اصلی سیاست و جوهر آن تبدیل شده است
۳. برخی همه سیاست را قدرت میدانند و برخی بخش عمده ای از آن را قدرت می پندارند.
۴. سیاست با غایت و هدف سعادت و فضیلت، دآوری نمی شود
۵. بیشتر با آرمان پیروزی، موفقیت و تسلط ارزیابی میگردد.

بیشتر بدانیم:

قدرت طلبی، صرفا برای لذتی که از آن حاصل میشود، در هیچ فرهنگی روا نیست

۱. هرگز قدرت، مسئله اول و اصلی سیاست نبوده است
۲. قدرت، وسیله و ابزاری برای تحقق اهداف و فضیلت های اخلاقی قلمداد میشده است.
۳. همه حاکمان به این اندیشه پایبند نبوده اند اما تلقی عمده فرهنگ ها و جوامع بشری این گونه بوده است
۴. سیاستمداران و قدرتمندان نیز حداقل در ظاهر، مجبور به توجه به چنین معنایی از سیاست و قدرت بودند
۵. مثال: رواج سیاستنامه نویسی و سیاستنامه ها که مجموعه نصیحت هایی برای ملوک و پادشاهان (مثل: سنگ نوشته داریوش در نقش رستم معروف به Dnb / سیاستنامه یا سیرالملوک خواجه نظام الملک)

👉 آیا قلمرو سیاست، محدوده حکومت و دولت است یا سیاست، قلمرو عامتری دارد؟

گذشته ← محدوده حکومت و دولت / سیاست = نهاد حکومت

امروزه ← محدوده تمامی جوامع / سیاست را با هیچ مقوله عینی و محسوسی یکی نمی گیرند

👉 آیا هر نگاه به جامعه و هر وجهی از جامعه، سیاسی است؟

خیر ← هر واحدی از جامعه و هر کنشی از افراد و گروه‌های اجتماعی که مستقیماً در تنظیم اهداف جامعه مشارکت یا با قدرت سروکار دارد، سیاسی به شمار می‌رود

تعریف قدرت و سیاست به معنای امروزه (مدرن)	
سیاست	قدرت
<ul style="list-style-type: none">- سیاست در کل جامعه و همه اجزای آن وجود دارد- مجموعه روشهایی است که هر واحد اجتماعی برای تحقق اهداف جمعی به کار می‌گیرد- قدرت محقق کردن اهداف یک نظام اجتماعی به شیوه کارآمد و مؤثر است	<ul style="list-style-type: none">- ضمانت اجرای هر گونه عمل جمعی است- آمریت (فرماندهی و فرمانبری) نهادینه شده در جامعه است- هر موقع در جامعه از کار بیفتد، از زور استفاده میشود- از سطح خرد تا کلان منتشر است- در صورت فقدان آن، بقای جامعه با خطر جدی مواجه میشود- قدرت پشت سر تمام نقشها و روابط نقشی وجود دارد- در همه قسمتهای جامعه جاری است- هر کس قدرت بیشتری دارد عمل جمعی بیشتری انجام میدهد

گاهش کنش سیاسی بیرون از نهاد حکومت و دولت انجام می‌گردد

👉 نمونه هایی از کنشهای سیاسی بیرون از نهاد حکومت و دولت

- شورش علیه انقراض یک جنبش زیست محیطی جهانی با هدف به کارگیری نافرمانی مدنی بدون خشونت
- افشای اسناد با هدف شفاف سازی عملکرد دولت ها و سازمان های بزرگ توسط سایت ویکی لیکس
- فعالیت مدنی و اجتماعی محمد علی کلی (بوکسور مشهور آمریکایی)

یادآوری مطالب گذشته (درس ۱۵ جامعه دهم)

👉 تعریف انواع قدرت

۲. **قدرت فردی** ← هرگاه موجودی بتواند کاری را با آگاهی و اراده خود انجام دهد، دارای قدرت است
۴. **قدرت اجتماعی** ← اگر انسان برای رسیدن به اهداف خود بتواند بر اراده دیگران تأثیر بگذارد و اراده و کار ارادی آنان را به خدمت بگیرد، قدرت اجتماعی پیدا می‌شود

انسان به دلیل اینکه کارهای خود را با آگاهی و اراده انجام می‌دهد، کنشگری قدرتمند است.

👉 چرا قدرت فردی محدود است؟

قدرت فردی انسان محدود است و نمی‌تواند همه نیازهای خود را به تنهایی برآورده کند و برای تأمین برخی از نیازهای اولیه زندگی خود، به کمک دیگران احتیاج دارد

کسانی که در زندگی توان تأثیرگذاری بیشتری بر اراده دیگران دارند، از قدرت اجتماعی بیشتری برخوردار هستند.

تنبیه > تشویق > اقناع

☑ ابزارهای امروزی اعمال قدرت

تنبیه ← زور، خشونت (کمتر)

تشویق ← ثروت، درآمد، پاداش مالی

اقناع ← فکر، آموزش و تبلیغ (بیشتر)

👉 وجه مشترك قدرت تنبیهی و قدرت تشویقی:

۱. در هر دو، پیروی کننده نسبت به تبعیت و پیروی خود، آگاهی دارد

👉 تفاوت تنبیه و تشویق

۲. تنبیه به وسیله اجبار

۳. تشویق به وسیله پاداش

👉 تفاوت اقناع با تنبیه و تشویق (ویژگی های قدرت اقناعی)

۱. قدرت اقناعی برخلاف این دو با تغییر نگرش و اعتقاد فرد تابع قدرت، اعمال می شود

۲. در قدرت اقناعی، تبعیت و پیروی نشانه کار درست است. به گونه ای که پیروی کننده، در مواردی متوجه تبعیت و پیروی خود نمی شود

۳. در **ترغیب، تبلیغ و آموزش و تعهد اجتماعی**، آنچه فرد، درست و حق و هنجار می پندارد موجب تبعیت او از اراده و خواست دیگران می شود

۴. فرد برای پیروی، محاسبه سود و زیان خود را نمی کند

۵. در مواردی اقناع از طریق درست و شایسته و در مواردی از مسیر نادرست و ناشایست شکل میگیرد

👉 اعمال قدرت تنبیهی در دوران امروزی چگونه است؟

۱. امروزه قدرت تنبیهی عمدتاً منحصر و متمرکز در دست دولت ها است که از طریق قانون و پیمودن مراحل قانونی اعمال میشود.

۲. ز سویی، انتظار می رود افراد مطمئن شوند که از ناحیه هیچ فرد یا گروهی مورد ضرب و شتم و تنبیه قرار نمیگیرند

۳. از سوی دیگر هیچکس نباید به صورت خودسرانه به اعمال خشونت و تنبیه دیگران مبادرت کند

۴. برخلاف گذشته خبر کمتری از نزاع ها و دعوای فردی و دسته جمعی به گوش می رسد و عملی مذموم و غیر عقلانی به حساب می آید

☑️ **منابع امروزی قدرت (آنچه موجب دسترسی به قدرت می شود) (ظرفها و قالب هایی که ابزارهای قدرت درون آن شکل می گیرند)**

شخصیت / مالکیت / سازمان

۱. شخصیت

خصیلهای جسمانی (قد، هیکل و ...) فکری، بیانی، اخالقی، هوش، جاذبه یا دیگر ویژگیهای شخصیتی

در گذشته (جوامع نخستین) ← قدرت بدنی منبع دستیابی به قدرت تنبیهی بود

امروزه ← شخصیت با قدرت اقناعی یعنی توانایی ترغیب یا ایجاد باور، نزدیکی بیشتری دارد

۲. مالکیت

ثروت و درآمد وسیله جذب اطاعت دیگران است. ثروت، وجهه و شکوهی به فرد عامل قدرت میدهد که همان اراده و قاطعیت اوست و میتواند موجب اطاعت اقناعی دیگران

شود؛ ولی مسلم است که مالکیت بیشتر با **قدرت تشویقی** قرابت دارد.

۳. سازمان

۱. **تعریف سازمان** ← سازمان یعنی جمع کسانی که منافع، ارزشها یا برداشتهای مشترکی دارند

۲. **سازمان مهمترین منبع قدرت در جوامع امروزی** است

انواع سازمان

نوع ←	۱. انسجام اجتماعی	۲. یکپارچگی نظام
تعریف ←	پیوند میان افراد و گروههای انسانی	پیوند میان نقشها، واحدها و ساختارهای اجتماعی
مثال ←	رابطه همکاران و هموطنان و همکیشان	رابطه اقتصاد و سیاست یا علم و سیاست

۳. رابطه سازمان و قدرت اقناعی

سازمان در درجه نخست با **قدرت اقناعی** خویشاوند است؛ به این معنا که اعمال قدرت اقناعی، نیازمند وجود سازمان است

۴. لازمه سازمان

لازمه سازمان، پذیرفتن هدف های سازمان توسط افراد و اعضای آن است. سازمانی که اعضای آن به طور یکپارچه، اهداف آن را قبول نداشته باشند و از آن صداهای مختلفی شنیده شود، نمی تواند اطاعت افراد بیرون از خود را تضمین کند

(عدم پذیرش یکپارچه اهداف توسط اعضای داخلی سازمان ← عدم اطاعت افراد بیرون از سازمان)

مثال: اختلاف نظر پزشکان ← عدم اطاعت بیماران

جوامع خود بزرگ ترین و مؤثرترین سازمان ها هستند .

جوامعی که اختلاف و چند دستگی در آنها پیدا شود، در مقابل رقیبان و دشمنانشان آسیب پذیر می شوند

گفتگو کنید	تماشاگر نباشید ← بی توجه و منفعل نباشید ← دعوت به مشارکت اجتماعی و سیاسی و نظارت بر کنشگران و واحدهای اجتماعی و سیاسی
---------------	--

✓ تغییر در منابع قدرت در طول تاریخ (فیلم پدرخوانده)

۱. اثرگذاری و تأثیر شخصیت کاسته شده است
۲. نقش مالکیت نیز کاسته شده است
۳. نقش سازمان افزایش یافته است ← امروزه بیشترین قدرت ها درون سازمان ها متمرکز شده اند
۴. مثال ← در شرکت های بزرگ از سهم مالکیت و نقش سهامداران کاسته شده و بر نقش مدیران و مشاوران افزوده شده است
۵. مالکیت و شخصیت به پشت گرمی سازمان، مؤثر واقع می شوند

بسیار مهم: رابطه منابع قدرت – ابزار قدرت – مزایا (ارزش ها) اجتماعی

منابع یا عوامل قدرت	ابزار اعمال قدرت	ارزش های اجتماعی
شخصیت	تنبیهی	قدرت
مالکیت	تشویقی	ثروت
سازمان	اقناعی	دانش

گفتگو کنید	مشارکت سیاسی ← افزایش آگاهی سیاسی انتخابات یکی از شیوه های مشارکت سیاسی است
---------------	--

👉 نگاه به مفهوم قدرت:

۱. قدرت مفهومی مسئله برانگیز و به شکل اجتناب ناپذیری، ارزشی است

۲. سخن گفتن از قدرت و سیاست به ندرت بی طرفانه است

۳. کمتر واژه ای نظیر قدرت، با واکنشی بسیار تحسین آمیز یا نفرت انگیز روبه رو می شود

۴. سابقه تاریخی اعمال تنبیهی قدرت، شهرت هراسناکی برای قدرت پدید آورده است

۵. قدرت اقناعی بر بسیاری از اعمال قدرت ها، سرپوش می گذارد و آن را پنهان می کند که وقتی آشکار می شود، بسیار ناحق و ناروا به نظر می آید.

۶. با این حال قدرت یک ضرورت اجتماعی است

۷. خود قدرت به هیچ وجه امر شر و پلیدی نیست

👉 چگونه با ید قدرت را درست بنگریم؟

همواره باید قدرت ها را با رویکردی عالمانه و انتقادی بنگریم تا شرعی، اخلاقی و قانونی بودن آن را دریابیم. درعین حال همواره باید مراقب باشیم از مواجهه بدبینانه و زاهدانه با قدرت نیز خودداری کنیم.

👉 کنش سیاسی و استفاده از قدرت با دو هدف صورت می گیرد

۱. تغییر نظام و وضع سیاسی موجود ← برای ایجاد وضعیت بهتر

۲. حفظ نظام و وضع سیاسی موجود ← پیش گیری از تغییر

تمامی کنش های سیاسی با دو مفهوم «بهتر» و «بدتر» هدایت می شوند

👉 چرا فعالیت های سیاسی باید در جهت دسترسی به جامعه خوب باشد؟

۱. مهم ترین هدف انسان در زندگی دست یابی به فضیلت های انسانی و سعادت همگان است

۲. فضیلت های انسانی در «زندگی خوب» و «جامعه خوب» به دست می آید

👉 چرا باید امور سیاسی را ارزیابی کرد؟

۱. امور سیاسی امری خنثی نیستند یعنی ← امور سیاسی مورد تأیید یا رد، انتخاب یا طرد، ستایش یا نکوهش انسان ها قرار می گیرند

۲. امور سیاسی از انسان اطاعت، وفاداری و تصمیم می خواهند بنابراین لازم است که آنها را مورد ارزیابی قرار دهیم

شاید در عمل تشخیص دقیق خوب از بد بسیار دشوار باشد، اما غیرممکن نیست

👉 طبیعت یک نظم جهانشمول دارد یعنی چه؟

قوانین طبیعت در هر مکان و زمانی یکسانند پس نتایج مطالعه بر روی طبیعت در هر زمان و مکانی می تواند به تمامی مکان ها و زمان ها تعمیم داده شود.

👉 آیا می توان نتایج حاصل از مطالعه یک جامعه را به همه جوامع تعمیم داد؟

خیر – مثلا ما نمی توانیم نتایج حاصل از مطالعه جوامع غربی را به جوامعی که با جهان غرب متفاوت هستند تعمیم دهیم

راهکارهای پیشگیری از اشتباهات در مطالعه جوامع

اشتباه	راهکار پیشگیری
تعمیم نتایج مطالعه یک جامعه به همه جوامع دیگر	مطالعه سایر فرهنگ های و جوامع
عدم توجه به معانی فرهنگی و مطالعه جوامع از منظر غرب	مطالعه جوامع دیگر از منظر خودشان (رویکرد تفسیری)
مطالعه پایان ناپذیر و از دست رفتن امکان مقایسه و داوری فرهنگ ها به علت تنوع جوامع	-

مثال : ماکس وبر ← شهر را زیستگاهی که دارای قلعه و برج و بارو و ... است تعریف می کند. اگر پژوهشگری از منظروبر به مطالعه جوامع غیراروپایی بپردازند، به اشتباه اینگونه نتیجه گیری خواهد کرد که شهر فقط در اروپا وجود دارد (k99)

👉 استفاده از رویکرد تفسیری در مطالعه جوامع با چه اشکالاتی مواجه است؟

- ۱- تعدد و تنوع فرهنگ ها و جوامع معاصر و قدیمی، علوم اجتماعی را درگیر مطالعات پایان ناپذیر و تمام نشدنی می سازد.
- ۲- فرهنگ های معمولاً به مرزهای خود محدود نمی مانند و ما را ناگزیر از مقایسه ارزش ها برای تشخیص ارزش های صحیح از ارزش های غلط می سازند.
- ۳- اگر علوم اجتماعی برای مطالعه هر فرهنگ مجبور باشد که آن فرهنگ را فقط از منظر مردمی که آن را پذیرفته اند، ببیند و بررسی کند، امکان مقایسه و داوری فرهنگ ها و ارزش ها از دست می رود.

👉 جامعه شناسی تبیینی چگونه قدرت را مطالعه می کند؟

۱. جامعه شناسی تبیینی با منحصر کردن معنای علم به دانش آزمون پذیر و تجربی، ارزش های انسانی را از دایره مطالعه علمی بیرون می راند
۲. از این رو با ارزش زدایی و معناداری از قدرت، آن را به عنوان یک پدیده فاقد معنا و خنثی مورد مطالعه قرار می دهد

👉 جامعه شناسی تفسیری چگونه قدرت را مطالعه می کند؟

۱. جامعه شناسان تفسیری اگرچه امور سیاسی را پدیده هایی معنادار و ارزشی می دانند،
۲. اما صرفاً به توصیف ارزش ها و نظام های سیاسی بسنده می کنند
۳. ملاک و معیاری برای ارزیابی علمی آنها ارائه نمی دهند.

👉 چرا جامعه شناسی انتقادی رویکردهای تفسیری و تبیینی را محافظه کار می داند؟

۱. چون نمی توانند درباره ارزش ها و هنجارهای اجتماعی داوری کنند.
۲. هیچ راهکاری برای بهتر ساختن وضع موجود ندارند و به شرایط موجود تن می دهند.
۳. انسان ها را نسبت به وضعیت موجود منفعل و مجبور می سازند

👉 جامعه شناسی انتقادی چه چیز را بن بست زندگی انسان معرفی می کند؟

آن ها یافتن راهی درباره ای داوری علمی ارزش های اجتماعی به ویژه عرصه قدرت را ضروری می دانند و دست شستن از این آرمان بزرگ را بن بست زندگی انسان معرفی می کنند

عمق و سطح سیاست و قدرت

رویکردهای جامعه شناسی			ارزش های سیاسی	ارزش ها
انتقادی	تفسیری	تبیینی		
؟	-	-	فضیلت و رذیلت های سیاسی	قلمرو حقیقی
+	+	-	معانی و تدابیر سیاسی، قوانین	قلمرو آرمانی
+	-	+	قدرت	قلمرو واقعی

قلمرو حقیقی:
ارزش ها مستقل از
خواست افراد هستند
(بدی ظلم - خوبی
عدالت)

مقایسه نظام جمهوری اسلامی و لیبرال دموکراسی

معیارهای مقایسه:

جمهوری اسلامی	لیبرال دموکراسی
<p>- در این ترکیب، جمهوری به این معناست که مردم خودشان سرنوشت سیاسی خود را تعیین می‌کنند و اسلامی نشانگر این است که فعالیت مردم و نظام سیاسی براساس عقاید و ارزش‌های اسلامی سازمان می‌یابد.</p> <p>- قوانین و مقررات آن با خواست مردم و براساس احکام الهی و اسلامی تعیین می‌گردند.</p> <p>- نظام سیاسی سازگار با فرهنگ توحیدی که در جهان اسلام مورد توجه و اقبال قرار گرفته است.</p> <p>- ارزش‌های سیاسی و قوانین و مقررات اجتماعی با عقل و وحی شناخته و معین می‌شوند. مردم نیز مسئولیت شناخت و اجرای آنها را به عهده دارند.</p> <p>- در این نظام می‌توان از مقبولیت و مشروعیت حقیقی سخن گفت.</p>	<p>- لیبرالیسم به معنای مجاز دانستن همهٔ امور برای انسان و دموکراسی به معنای حاکمیت اکثریت مردم براساس خواست و میل خودشان است.</p> <p>- با خواست و ارادهٔ اکثریت مردم شکل می‌گیرد و هیچ حقیقت و فضیلتی را که مستقل از خواست مردم باشد، به رسمیت نمی‌شناسد.</p> <p>- نظام سیاسی سازگار با فرهنگ جهان غرب که رویکردی سکولار و دنیوی به جهان هستی دارد.</p> <p>- در این نظام آزادی مهم‌ترین ارزش اجتماعی است و ثبات، رفاه و سلطه بر طبیعت از دیگر ارزش‌های مهم آن به شمار می‌روند.</p> <p>- در این نظام فقط می‌توان از مقبولیت قدرت حرف زد و نمی‌توان از مشروعیت</p>

۱. مشارکت مردم

۲. ارزیابی فعالیت و تصمیم مردم و حاکمان

۳. تعامل نظام سیاسی و جهان اجتماعی

۴. تعامل علوم اجتماعی و نظام های سیاسی